

ادغام سپاه و ارتش، برای اولین بار

شکسته شدن حصر آبادان، واقعه‌ای بزرگ و حیاتی در تاریخ جنگ هشت ساله ایران و عراق به شمار می‌آید؛ حتی گفته می‌شود پس از شکسته شدن حصر آبادان، صدام هفت نفر از فرماندهان خود را تیرباران کرد.

گفت‌وگو با سردار عبدالحسن بنادری

ادغام سپاه و ارتش، برای اولین بار شکسته شدن حصر آبادان، واقعه‌ای بزرگ و حیاتی در تاریخ جنگ هشت ساله ایران و عراق به شمار می‌آید؛ حتی گفته می‌شود پس از شکسته شدن حصر آبادان، صدام هفت نفر از فرماندهان خود را تیرباران کرد. شهر آبادان در آغاز جنگ تحمیلی، حدود یک سال در محاصره نیروهای بعث عراق بود و مردم آبادان در زمان محاصره شهر با دست خالی جلوی پیشروی عراقی‌ها را گرفتند تا این که بالاخره در مهر سال 1360، این شهر جنگزده با رشادت رزمندگان ایرانی آزاد شد و در جریان عملیات ثامن الائمه، حدود 150 کیلومترمربع از خاک ایران نیز آزاد شد.

سردار عبدالحسن بنادریه در زمان حصر آبادان، فرماندهی ستاد عملیات جنوب در شهر آبادان را به عهده داشت که وی از جمله فرماندهان اصلی عملیات شکست حصر آبادان نیز به شمار می‌آید.

در گفت و گوی جام جم با این فرمانده سپاه، به بسیاری از ناگفته‌های حصر آبادان اشاره شده است که متن تفصیلی این مصاحبه در پی می‌آید.

پس از گذشت حدود 32 سال از شکست حصر آبادان، فکر می‌کنید کدام بخش از تاریخ این واقعه، همچنان مغفول مانده است؟

به نظرم کماکان بحث دفاع مردمی در آبادان مغفول مانده است؛ در حالی که درصد زیادی از عملیات شکست حصر آبادان، نتیجه دفاع عظیم مردمی بود که این شکل دفاع موجب شد آبادان سقوط نکند و به دست دشمن نیفتد.

اگر آبادان به دست دشمن می افتاد بازپس گیری آن برای جمهوری اسلامی بسیار سخت بود، اما واقعا 75 درصد دلیلی که این شهر در زمان محاصره سقوط نکرد، به دفاع جانانه مردم برمی‌گردد.

بعد از آن که دشمن از رودخانه بهمنشیر گذشت، دفاع مردمی در کوی ذوالفقاریه آبادان موجب شد دشمن نتواند جاده خسروآباد را بگیرد؛ جاده ای که تنها مسیر تردد ما به سمت بهمنشیر بود.

اگر دشمن از بهمنشیر می گذشت و به اروندرود ملحق می شد، قطعاً آبادان سقوط می کرد، اما دفاع فوری مردمی با حداقل امکانات مانع از این کار شد.

اگر این نیروی مردمی با سلاح‌های ابتدایی و جنگ‌های تن به تن وجود نداشت، دشمن می توانست جاده خسروآباد را بگیرد و سقوط آبادان قطعی بود، اما با وجود آن که در زمان حصر، بیشتر مردم عادی در آبادان مانده بودند، نگذاشتند این شهر سقوط کند.

صدواسیمای شهر آبادان، تصاویر مستند دارد که در زمان حصر آبادان، مردم از شهر نرفتند و از خاکشان دفاع کردند.

در بین این نیروهای مردمی که به آن اشاره کردید، نقل شده است آرامنه ساکن آبادان هم از کلیسای این شهر به عنوان پایگاه دفاعی استفاده کردند؟

ما در زمان حصر آبادان تشکیلاتی به اسم ذخیره سپاه داشتیم که به این نیروهای جوان، حداقل آموزش‌های نظامی داده شده بود و آنها را در پایگاه‌های مختلفی اسکان داده بودیم.

اتفاقاً یکی از پایگاه‌های ما همان کلیسای شهر آبادان بود و جالب است که این کلیسا با مسجد موسی بن جعفر در آبادان، دیوار به دیوار هستند.

بین پیام امام خمینی با مضمون «#171 حصر آبادان باید شکسته شود»؛ تا زمان رفع محاصره این شهر، چقدر فاصله زمانی وجود داشت و تا چه میزان، پیام امام بر روحیه رزمندگان ایرانی تاثیر گذاشت؟

امام خمینی در تاریخ چهاردهم آبان 59 فرمان شکست حصر آبادان را دادند و این پیام برای رزمندگان ایرانی در حد یک حکم الهی بود.

بعد از این پیام بود که گروه های مختلف از رزمندگان ایرانی با یکدیگر همکاری بیشتری داشتند و سرانجام در مهر 1360، حصر آبادان شکسته شد.

دریا قلی سورانی، همان قاصدی که گفته می شود چند کیلومتر راه را طی کرد و از حمله دشمن به شهر آبادان خبر داد، آیا واقعا او نقش تعیین کننده ای در سقوط نکردن شهر آبادان داشت؟

در آبان 59 دشمن شبانه از یک نقطه کور رودخانه بهمنشیر عبور می کند، اما فردی به نام دریاقلی سورانی، متوجه این ماجرا می شود و به سرعت خود را به نیروهای ایرانی می رساند و واقعه را خبر می دهد. او در سر راهش به هر نیروی ایرانی که رسید خبر حمله دشمن را داد و همین کارش باعث شد رزمندگان خود را برای دفاع آماده کنند.

با سرعت عملی که شهید دریاقلی به خرج داد، دشمن غافلگیر شد و فرصت دفاع از شهر آبادان برای ما فراهم شد.

اما به نظر می رسد که با وجود چنین رشادتی، تکریم چندان از این شهید به عمل نیامده است؟

هنوز خیلی از مردم با مقام والا و فعالیت های این شهید آگاه نیستند، اما خوشبختانه صداوسیما در سال های اخیر، برنامه های خوبی برای معرفی شهید دریاقلی پخش کرد که امیدواریم این برنامه ها ادامه داشته باشد.

در زمان حصر شهر، شهید باکری هم به آبادان آمده بود، آیا با این شهید ملاقاتی داشتید؟

شهید باکری با گروهی از ارومیه به آبادان آمده بودند و در ملاقاتی که با ایشان داشتم، گفتند برای کمک آمده اند و خیلی با تواضع و اخلاص گفتند که برای کمک به شکسته شدن حصر آبادان، هر کاری حتی شست و شو را هم انجام می دهند.

ایشان چند قبضه خمپاره هم با خود آورده بودند و بعدها مسئول سازماندهی ادوات و تجهیزات نظامی ما در آبادان شدند.

گویا در زمان نبرد برای شکستن حصر آبادان، یک کشتی ایتالیایی هم در ارونرود گرفتار می شود، چطور شد که نیروهای ایرانی این کشتی را نجات دادند؟

در زمان شروع نبرد، یک کشتی ایتالیایی با 17 خدمه در ارونرود گرفتار شده بود که نیروهای عراقی به شکل بی وقفه ای به این کشتی حمله کردند، اما برای خودمان هم جالب بود که ساکنان این کشتی تمایل داشتند که به سمت ما پناهنده شوند.

در همین حین، برخی روستاییان ساکن ارونرود رود با شجاعت خاصی دل به ارونرود زدند و با کشتی های کوچک ماهیگیری و در وسط میدان جنگ، خدمه کشتی را به ساحل آوردند و آنها را نجات دادند.

در زمان حصر آبادان، بنی صدر به عنوان رئیس جمهور وقت ایران از آبادان بازدید کرد؟

بله، در زمان حصر آبادان، بنی صدر یک بار از آبادان بازدید کرد و البته در جلسه ستاد ارتش، حالش به هم خورد و جلسه را ترک کرد.

بعد هم وقتی یکی از برادران کمیته انقلاب اسلامی در آبادان از وی تقاضای لودر و بولدوزر کرد، گفته بود که نداریم و باید برویم از آمریکا بخریم. در حالی که آن زمان این امکانات در کشور وجود داشت. خلاصه گویا این برادر ما به حرف بنی صدر اعتراض می کند و با یکدیگر درگیر می شوند که سایر حاضران، آنها را از هم جدا می کنند.

به طور کلی، باید به این نکته هم اشاره کنم که بنی صدر اطلاعات غلطی را در مورد حصر آبادان به مسئولان کشور منتقل می کرد.

در عملیات ثامن الائمه که به شکست حصر آبادان منجر شد، سپاه و ارتش هر کدام چه نقشی ایفا کردند؟

قبل از عملیات ثامن الائمه، چند عملیات دیگر در منطقه داشتیم که درواقع، مقدمه ای برای بازپس گیری کامل آبادان بود.

عملیات تپه های مدن از جمله این عملیات هاست که در اردیبهشت سال 60 انجام شد. این عملیات پیشقدمی برای شکست حصر آبادان بود و توانستیم در این عملیات، دو منطقه حساس را از دشمن پس بگیریم.

سپس در پنجم مهر 60 برای اولین بار نیروهای سپاه و ارتش در سطح گروهان و گردان، ادغام شدند و وفاقی بین آنها حاصل شد.

در نهایت پس از بررسی ها و جلسات مختلف به این نتیجه رسیدیم که در خوشبینانه ترین حالت، پنج روز زمان نیاز داریم تا محاصره آبادان شکسته شود، اما با لطف خدا این عملیات خیلی سریع نتیجه داد.

عملیات ثامن الائمه از شب پنجم مهر آغاز شد و تا ساعت 11 روز بعد بیشتر ادامه نداشت و در این مدت، نیروهای ارتش، سپاه و بسیج مردمی با همکاری همدیگر توانستند رود کارون را از عراقی ها پس بگیرند و پس از آن نیز حصر آبادان شکسته شد.

اگر آبادان سقوط می کرد، جنگ تحمیلی به چه مسیری کشانده می شد؟

آبادان منطقه بسیار حساسی است و اگر آبادان سقوط می کرد، به جای اروندرود، حالا رود بهمنشیر به عنوان مرز ایران و عراق شناخته می شد. همچنین عراق می توانست در آن صورت براحتی نیروها و تجهیزاتش را از اروندرود بگذراند. در صورت سقوط آبادان، دسترسی نیروهای عراقی به دریاها و آزاد هم فراهم می شد و نیروی دریایی ما هم دچار مشکل اساسی می شد و حتی ارتش عراق می توانست پس از فتح آبادان، توانش را برای فتح ماهشهر و بندر امام بگذارد.

از بعد کلی تر هم استراتژی ارتش عراق این بود که منطقه خوزستان را از ایران بگیرد و با گرفتن این شاهراگ اقتصادی کشور، حکومت مرکزی را ساقط کند و درواقع، فتح خرمشهر و آبادان می توانست دشمن را به این هدفش نزدیک کند.

اگر به گذشته برگردید، آیا کار بهتری می شد برای رفع حصر آبادان انجام داد؟

حقیقت این است که ما در زمان جنگ، امکانات خاصی نداشتیم، اما اگر قبل از حمله به آبادان، نیروهای خود را سازماندهی می کردیم، شاید شرایط بهتری برای دفاع از آبادان داشتیم، گرچه حتی آن زمان، همان امکانات اولیه برای سازماندهی نیروها را هم در اختیار نداشتیم.